

تأثیر فیتزجرالد بر ترجمه‌های عربی رباعیات خیام

سعید حسام‌پور^۱

حسین کیانی

چکیده:

ترجمه‌ی رباعیات به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و دیگر زبان‌های غربی نشان از عمق معنایی دارد که این رباعیات از آن برخوردار است و به جرأت می‌توان گفت که در جوامع ادبی غربی و اروپایی عرصه‌ی توجه به رباعیات از گسترده‌ترین عرصه‌ها است و آثار منظوم هیچ شاعر و یا کاتبی تا این اندازه مورد توجه قرار نگرفته است و در یک کلام باید گفت که رباعیات اوج افتخار فرهنگ و ادبیات شرق و اسلام در جهان است. خیام در تاریخ ادبیات فارسی پیش از دوران معاصر چندان مورد توجه نبود، ولی در دوره‌ی معاصر وضعیت به کلی دگرگون شد. هنگامی که فیتزجرالد، شاعر انگلیسی در دهه پنجم قرن ۱۹، رباعیات خیام را ترجمه و منتشر کرد، شگفتی خاورشناسان را برانگیخت. عمر خیام که به عنوان شاعر و ادیب از جانب خاورشناسان مورد بی‌مهری واقع شده بود، ناگهان به خاطر ترجمه‌ی رباعیاتش، به اوج منزلت و شهرت در ادبیات جهانی رسید و شاعران و فرهنگ‌دوستان هر ملتی کوشیدند با ترجمه‌ی رباعیات اندک اما پرمغز او زمینه‌ی آشنایی مردم خود را با اندیشه و شعر خیام فراهم آورند. ادیبان عرب‌زبان پس از مطالعه و بررسی ترجمه‌ی فیتزجرالد از رباعیات بر آن شدند رباعیات خیام را به عربی بازگردانند؛ از همین رو بسیاری از آنان با مبنا قرار دادن ترجمه‌ی فیتزجرالد شروع به کار کردند و ترجمه‌های گوناگونی را ارائه کردند. به طور کلی می‌توان گفت فیتزجرالد و ترجمه‌ی او تأثیر شگرفی بر ترجمه‌های عربی رباعیات و حتی آشنایی آن‌ها با خیام را پدید آورد.

واژگان کلیدی: ادبیات عربی، ترجمه‌های عربی، رباعیات خیام، فیتزجرالد.

۱. مقدمه:

حکیم عمر خیام از زمره چهره‌های ادبی و فرهنگی و علمی ایرانی است که بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان، ریاضی‌دانان، ادیبان و شاعران هر یک از او به بزرگی یاد کرده‌اند که از جمله این صفات و تعاریفی که درباره جایگاه خیام از زبان آنان گفته شده سخن امام جبار الله زمخشری مفسر بلندپایه‌ی قرآن است که از حکیم عمر خیام به عنوان فیلسوف و حکیم دنیا تعبیر نموده است.

بی‌گمان سخن گفتن از رباعیات و حکیم خیام در حقیقت سخن از یک شاعر نیست بلکه سخن از بخش بزرگی از فرهنگ و تمدن اسلامی است که پایه‌هایی از خیمه‌ی افراشته‌اش بر عرصه‌ی تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران بنا نهاده شده است و این واقعیت که تمدن ایران در تبیین و ترویج و گسترش فرهنگ و تمدن اسلام سهمی بسزا و درخور اندیشه داشته است، بر هیچ‌یک از اصحاب دین‌پژوه و فرهنگ‌شناس پوشیده نیست.

خیام در تاریخ ادبیات فارسی پیش از دوران معاصر چندان مورد توجه نبود، ولی در دوره‌ی معاصر وضعیت به کلی دگرگون شد. هنگامی که فیتزجرالد، شاعر انگلیسی در دهه پنجم قرن ۱۹، رباعیات خیام را ترجمه و منتشر کرد، شگفتی خاورشناسان را برانگیخت. عمر خیام که به عنوان شاعر و ادیب کمتر شناخته شده بود، ناگهان به خاطر ترجمه‌ی رباعیاتش، به اوج منزلت و شهرت در ادبیات جهانی رسید و شاعران و فرهنگ‌دوستان هر ملتی کوشیدند با ترجمه‌ی رباعیات اندک اما پرمغز او زمینه‌ی آشنایی مردم خود را با اندیشه و شعر خیام فراهم آورند و شاید یک قسمت از شهرت خیام در دنیا مدیون همین ترجمه‌هایی است که به زبان‌های گوناگون صورت گرفته است؛ زیرا برخی مترجمان در ترجمه‌ها از خود مهارت شایانی نشان داده‌اند و به بهترین شکل رباعیات خیام را ترجمه کرده‌اند. پژوهشگران ادبیات عربی در دوره‌ی معاصر توجه فراوانی به خیام نشان دادند، به گونه‌ای که کمتر شاعر عرب زبانی می‌توان یافت که تا این حد در کانون توجه قرار گرفته باشد و حتی شاید بتوان گفت اعراب پس از آشنایی با

ترجمه‌ی فیتزجرالد بیشتر از اروپاییان به تحلیل و اندیشه‌ی خیام پرداختند یا اگر مبالغه‌ای درکار نباشد بیش از خود ایرانیان در پیوند با خیام پژوهش کردند. (بکار، ۱۳۸۹: maktooblog)

طه حسین در مقدمه‌ی دیوان حافظ شیرازی که ابراهیم امین الشواربی آن را به عربی برگردانده است، به این نکته اشاره می‌کند که پیش از دوره‌ی نهضت اطلاعات عرب‌زبانان از ایران و ادبیات آن بسیار ناچیز بود و توانایی لازم برای فهم ادبیات ایرانی نداشت و پس از آشنایی با ادبیات فرانسه، انگلیس، آلمان و ... با ادبیات فارسی آشنا شدیم و همین کافی است که در این اتفاق ترجمه‌ی فیتزجرالد از رباعیات خیام نقش پر رنگی داشته است. (طه حسین، مقدمه‌ی ترجمه‌ی امین الشواربی از دیوان حافظ، ۱۳۸۳).

به طور کلی توجه عرب‌زبانان به رباعیات خیام در سه زمینه قابل بررسی است:

الف. ترجمه‌ی رباعیات و شعر عربی خیام؛

ب. تألیف کتاب در زمینه‌ی اندیشه‌ی خیام و شعر او؛

ج. تأثیر و تأثر خیام در ادبیات عربی.

در زمینه‌ی مورد نخست عرب‌زبانان ۵۵ ترجمه از رباعیات را پدید آوردند که یوسف بکار در کتاب الترجمات العربیه لرباعیات الخیام به این ترجمه‌ها اشاره کرده است (رک بکار، ۱۹۸۸) درباره‌ی مورد دوم کتاب‌های فراوانی نوشته شده است که برای نمونه می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

عمر الخیام بین الحقیقه والأسطوره، أحمد مصطفى الخطیب؛
شهره الخیام بین العلم والأدب، عبد الحق فاضل؛
رباعیات عمر الخیام، ماهر حسن فهمی؛
ثوره الخیام، عبد الحق فاضل.

درباره‌ی مورد سوم که در گستره‌ی ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد، عرب‌زبانان به تأثیر رباعیات خیام در ادبیات عربی پرداخته‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی پدید آوردند که از میان این مقاله‌ها می‌توان به مقاله‌هایی که به مقایسه‌ی خیام و ابوالعلا، خیام و ایلیا ابوماضی و.. پرداخته‌اند، اشاره کرد.

در زبان فارسی تا کنون آن گونه که باید پژوهشی درباره‌ی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام صورت نگرفته است. برخی پژوهشگران به گونه‌ای پراکنده به نقد و معرفی یکی از ترجمه‌های رباعیات خیام به عربی پرداخته‌اند. این پژوهش با تأکید بر ترجمه‌های عربی‌ای که به صورت غیر مستقیم - زبانی غیر از زبان فارسی - پدید آمده است، به بررسی ترجمه‌های غیر مستقیم رباعیات خیام به زبان عربی می‌پردازد.

عرب‌زبانان اولین کسانی نبودند که به ترجمه‌ی رباعیات روی آوردند، پیش از آنان، این رباعیات به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اتریشی، ترکی و... ترجمه شده بود، آن‌ها به کمک ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات فیتزجرالد با خیام و شعر او آشنا شدند. توماس هید، استاد زبان عربی و عبری دانشگاه آکسفورد در سال ۱۷۰۰م. نخستین کسی بود که رباعیات خیام را به انگلیسی برگرداند، اما ترجمه‌ی فیتزجرالد به دلیل روانی و سلاست و انسجام معنا مورد توجه عام و خاص قرار گرفت، به گونه‌ای که تا سال ۱۹۲۵ ترجمه به چاپ صد و بیست و نهم رسید (جمعه، ۲۰۰۶: ۲۷)

اکنون چون رباعیات از طریق ترجمه‌ی انگلیسی به زبان عربی راه یافت، به کوتاهی ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات خیام بررسی می‌شود و پس از آن به تحلیل مهم‌ترین ترجمه‌های عربی‌ای که براساس ترجمه‌ی فیتزجرالد پدید آمده پرداخته می‌شود.

۲. فیتزجرالد

«ادوارد فیتزجرالد» در سال ۱۸۰۹ در خانواده‌ای مرفه در انگلستان به دنیا آمد، و پس از گذراندن مقاطع گوناگون تحصیلی از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد و از ورود به شغل‌های دولتی، سیاسی و آموزشی دوری گزید. او

زندگی آرام و بدون دغدغه را دوست می‌داشت و چیزی جز مطالعه و اندیشیدن او را به شوق نمی‌آورد. به یکی از دوستان خود چنین نوشت: «من این جا نشسته‌ام و می‌خوانم، سیگار می‌کشم و وجودم سرشار از حکمت می‌شود و اکنون که این نامه را می‌نویسم، به نیازهای مادی خود بی‌اعتنا هستم.» او هم چنین شعر و نثر و داستان می‌نوشت و برای سرگرمی نقاشی می‌کرد. در سال ۱۸۵۶ در ۴۸ سالگی ازدواج کرد. پیوند بسیار محکم و صمیمی با هم کلاسی‌هایش در دانشگاه داشت و همه‌ی این افراد [بعدها] از بزرگان اندیشه، ادب و هنر در انگلیس شدند، ولی فیتزجرالد به دلیل ترجمه‌ی رباعیات خیام از شهرت روز افزونی برخوردار شد و سرانجام در سال ۱۸۸۳ م. در ۷۴ سالگی چشم از جهان فرو بست.

۲- فیتزجرالد و رباعیات خیام

فیتزجرالد رباعیات خیام را در منظومه‌ای واحد به نظم کشید. این منظومه ۱۰۰ بند و هر بند ۴ مصراع دارد و مصراع‌های اول، دوم و چهارم به شیوه‌ی رباعیات فارسی هم قافیه است، ولی این تنها یک تشابه ساختاری است، چون فیتزجرالد، تغییراتی بنیادی در قالب رباعی فارسی ایجاد کرد. ترجمه را از اصل فارسی آن دور ساخت، ولی ترجمه، محورهای مرکزی کار او است. و خودش نام ترجمه را بر آن نهاد، ولی به حق او در منظومه‌اش ابتکار و نوآوری کرد. و ترجمه منظوم وار را برگزید چون این گونه ترجمه با ذوق اروپایی هماهنگ بود. و ترتیب اصلی رباعیات را که هر رباعی در بر دارنده یک اندیشه بود و با رباعی بعدی ارتباط معنایی نداشت را، رها کرد. چنین به نظر می‌آید که فیتزجرالد بر این باور بوده است که شعر شاعران دیگری چون عطار و جامی را می‌توان به شکل رباعیات خیام ترجمه کرد. فیتزجرالد خطاب به یکی از دوستانش چنین می‌نویسد: «این شعرای فارسی محتاج قدری هنر هستند که به آثارشان شکل منظمی ببخشد.» (فرزاد، ۱۳۴۸:۵)

توجه فیتزجرالد به ادبیات فارسی به دوران تحصیل او باز می‌گردد. زبان فارسی را در دانشگاه آموخت و پس از پایان تحصیل نیز پیوند خود را با زبان فارسی حفظ کرد و این پیوند به گونه‌ای ادامه یافت که باعث شد فیتزجرالد با شوقی وصف ناشدنی همه‌ی توان خود را در مطالعه و پژوهش در ادبیات فارسی کهن محدود سازد او در سال ۱۸۵۶ برخی از اشعار عطار و جامی را به انگلیسی باز گرداند.

پروفسور کاول، دوست فیتزجرالد و استاد زبان سانسکریت دانشگاه کمبریج نسخه‌ای از رباعیات خیام موجود در کتابخانه‌ی بودلیان آکسفورد را به فیتزجرالد هدیه داد. فیتزجرالد با دیدن این نسخه به وجد آمد و با اشتیاق ترجمه‌ی آن را به زبان انگلیسی شروع کرد. هنگام ترجمه، کاول نسخه‌ی دیگری از نسخه‌ی «کلکته» را در اختیار او گذاشت. فیتزجرالد با وجود کمی حجم رباعیات ترجمه‌ی آن را شروع کرد و در خلال سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ به بازنگری و ویراستاری آن ترجمه پرداخت و سرانجام آن را در سال ۱۸۵۹ چاپ و منتشر ساخت. این ترجمه در آغاز نتوانست مخاطبان فراوانی پیدا کند، ولی با گذر زمان و آگاهی مردم از آن، چاپ نخست آن بی‌درنگ تمام شد. فیتزجرالد در چاپ نخست ۷۵ رباعی را به انگلیسی باز گردانده بود و در چاپ دوم در سال ۱۸۶۸ به ۱۱۰ رباعی رسید، ولی در چاپ سوم و چهارم در سال ۱۸۷۹ تعداد رباعیات به ۱۰۱ رباعی کاهش یافت و تعداد رباعیاتش پس از این چاپ در چاپ‌های بعدی تغییری نکرد.

۳- شیوه‌ی فیتزجرالد در ترجمه‌ی رباعیات

فیتزجرالد رباعیات خیام را در منظومه‌ای واحد به نظم کشید. این منظومه ۱۰۰ بند و هر بند ۴ مصراع دارد و مصراع‌های اول، دوم و چهارم به شیوه‌ی رباعیات فارسی هم قافیه است، ولی این تنها یک تشابه ساختاری است، چون فیتزجرالد، تغییراتی بنیادی در قالب رباعی فارسی ایجاد کرد که این تغییرات عبارتند از:

الف: فیتزجرالد هر رباعی را جداگانه ترجمه نکرد، بلکه مفهوم و اندیشه‌ی موجود در ۲ یا ۳ رباعی را در هم آمیخت و آن را در یک بند به شکل رباعی درآورد.

ب: فیتزجرالد رباعیات خیام را به شکل فارسی آن که بر اساس حروف الفبایی مرتب شده ترجمه نکرد.

ج- فیتزجرالد شیوهی مرسوم در رباعیات فارسی را که هر رباعی یک اندیشه‌ی واحد دارد و با رباعیات پیش و پس از خود پیوندی ندارد، ترجمه نکرد، بلکه ساختار رباعیات را در هم ریخت و بعضی از رباعیات را با برخی دیگر درآمیخت و آن‌ها را در منظومه‌ای شامل بندهای به هم پیوسته جای داد.

د- فیتزجرالد در ترجمه‌ی خود، به اصالت رباعیات توجهی نکرد و هم چنان که پژوهش‌های تطبیقی اثبات کرده اند گاهی مجبور می‌شد، در برخی از بندهای منظومه از اندیشه و معانی موجود در اشعار عطار و حافظ الهام بگیرد. «نکته‌ی اساسی راجع به کار فیتزجرالد آن است که طرح انتقادی این منظومه از ابتکارات خود اوست. فیتزجرالد هیچگاه در پی آن نبوده که رباعی را به رباعی ترجمه کند، بلکه خواسته است که این منظومه شرح سرگذشت یک روز تمام، و متضمن معرفی جامع افکار و حالات خیام باشد:

خورشید طلوع می‌کند و میکده باز می‌شود. خیام هشیار و متفکر است ولی بتدریج در بحر فکر فروتر می‌رود و ضمناً شراب می‌نوشد. از فناپذیری زندگانی، و عجز عقل بشری در حل معمای هستی، و بسی مشکلات و ناگواریهای دیگر متأثر است. خشمناک می‌شود، عاصی می‌شود، و به بیان این اندیشه‌ها و احساسات خود می‌پردازد. سپس مستی او فرو می‌نشیند، و چون در پایان منظومه، شب فرا می‌رسد و ماه طلوع می‌کند، خیام در دریای اندوه غوطه‌ور و مشغول نصیحت کردن است» (فرزاد، ۱۳۴۸: ۲).

مسعود فرزاد در فهم روشی که فیتزجرالد در ترجمه‌ی منظوم رباعیات به کار گرفته و خود به آن اشاره‌ای نکرده، موفق بوده است. با نگاهی گذرا به ترجمه‌ی فیتزجرالد درمی‌یابیم که بند نخست را با این رباعی شروع کرده است:

آمد سحری ندا ز میخانه‌ی ما	جهان غیر از خدا جایی ندارد
برخیز که پر کنیم پیمان‌ه ز می	زان پیش که پر کنند پیمان‌ه‌ی ما
سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحْرِ	نَادَى مِنَ الْحَيَاةِ غُفَاءَ الْبَشَرِ
هَبُّوا امْلَأُوا كَأْسَ الطَّلَى قَبْلَ أَنْ	تَفْعَمَ كَأْسَ الْعُمَرِ كَفُّ الْقَدَرِ

(ترجمه‌ی احمد رامی)

با وجود تغییرات بنیادی که فیتزجرالد در رباعیات ایجاد کرد، ترجمه را از اصل فارسی آن دور ساخت، ولی ترجمه، محورها و هسته‌های مرکزی کار او است. و خودش نام ترجمه را بر آن نهاد، ولی به حق او در منظومه‌اش ابتکار و نوآوری کرد. و ترجمه منظوم وار را برگزید چون این گونه ترجمه با ذوق اروپایی هماهنگ بود. و ترتیب اصلی رباعیات را که هر رباعی در بر دارنده یک اندیشه بود و با رباعی بعدی ارتباط معنایی نداشت را، رها کرد. چنین به نظر می‌آید که فیتزجرالد بر این باور بوده است که شعر شاعران دیگری چون عطار و جامی را می‌توان به شکل رباعیات خیام ترجمه کرد. فیتزجرالد خطاب به یکی از دوستانش چنین می‌نویسد: «این شعرای فارسی محتاج قدری هنر هستند که به آثارشان شکل منتظمی ببخشند» (فرزاد، همان: ۵)

۳. تأثیر ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد بر ترجمه‌های عربی رباعیات

ادبیات عربی و فارسی پیشینه‌ی مشترک فراوانی در طول تاریخ به ویژه پس از ورود اسلام به ایران باهم داشته‌اند و همین موضوع این انتظار بجا را در هر فردی پدید می‌آورد که ادیبان و شاعران عرب‌زبان از شاعران و ادیبان دیگر ملت‌ها نسبت به شعر و شاعران فارسی‌زبان آشنایی بیشتری داشته باشند، اما مطلب شایسته‌ی درنگ در پیوند با خیام این است که این آشنایی از طریق ادبیات اروپایی صورت گرفته است و نقش ترجمه‌ی فیتزجرالد در این ارتباط بسیار پررنگ بوده است؛ بی‌تردید اگر سر و صدای عظیمی که ترجمه‌ی فیتزجرالد در دنیای آن روز به پا کرد و گویی ناقوس‌ها را در سراسر جهان به صدا در آورد نبود، شاید ادیبان و شاعران عرب‌زبان مانند سده‌های پیشین توجهی به رباعیات اندک خیام نشان نمی‌دادند و هم‌چنان این ناآشنایی ادامه می‌یافت.

گفتنی است ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد تنها ترجمه‌ی موجود از رباعیات در زبان انگلیسی نبود، بلکه تعداد زیادی ترجمه از رباعیات در این زبان صورت گرفته، که این ترجمه‌ها تا سال ۱۹۷۶ به چهل می‌رسید (طاهری، ۱۳۵۲،

۱۱۷-۱۱۸). البته در میان همه‌ی ترجمه‌های پدید آمده از رباعیات خیام ترجمه‌ی فیتزجرالد، اثری بی‌نظیر است که ادیبان عرب‌زبان و دیگر زبان‌ها را به سوی خود درکشیده است و ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد با همه‌ی ویژگی‌های آن بدون تغییر به ادبیات عربی وارد شد.

آن چه که زمینه‌ی ورود این ترجمه را به ادبیات عربی فراهم آورد، تبلیغ گسترده‌ای بود که این اثر را از جنبه‌ی هنری، در نهایت زیبایی و ارزشمندی قرار می‌داد به گونه‌ای که در ستایش از آن گفته شده: «این مشهورترین ترجمه‌ای است که از یک اثر شرقی شده است و پس از ترجمه‌ی کتاب مقدس که نمونه‌ی فصاحت در زبان انگلیسی شمرده می‌شود، این زیباترین و مشهورترین ترجمه در زبان انگلیسی است» (فرزاد، ۱۳۴۸: ۶).

نخستین فردی که در ادبیات عربی معاصر به رباعیات خیام توجه کرد، احمد حافظ عوض، ادیب و روزنامه‌نگار بود، او در سال ۱۹۰۱ م. مقاله‌ای زیر عنوان «شعراء الفرس» در «المجله المصریه» به چاپ رسانید و در آن ۹ رباعی خیام را از زبان انگلیسی به نثر عربی بازگرداند، پس از او عیسی اسکندر معلوف در مجله‌ی «الهلال» در سال ۱۹۱۰ م، ۶ رباعی را از انگلیسی به نظم ترجمه کرد (رک بکار، ۱۹۸۸: ۴۲-۴۴ و ۲۶۲-۲۶۴).

این دو ترجمه نخستین گام‌ها در معرفی رباعیات خیام به جامعه عرب‌زبان بود و دیری نپایید که ترجمه‌های عربی دیگری از رباعیات پس از ترجمه‌های پیش‌گفته صورت گرفت و برخی از این ترجمه‌ها رباعیات زیادتری از خیام را در خود داشت که یوسف بکار گزارش نسبتاً مفصلاً از این ترجمه‌ها در کتاب خود، *الترجمات العربیه لرباعیات الخیام* آورده است؛ او در میان ترجمه‌های پدید آمده از رباعیات ۲۲ ترجمه را در شمار ترجمه‌هایی می‌داند که به شکل غیر مستقیم - زبانی غیر از زبان فارسی - ترجمه شده‌اند و از این تعداد ۱۶ ترجمه زیر تأثیر ترجمه‌ی انگلیسی فیتزجرالد، یک ترجمه، قیصر معلوف (۱۹۶۸)، با احتمال زیر تأثیر ترجمه‌ی انگلیسی، یک ترجمه، عیسی الناعوری (۱۹۵۴)، زیر تأثیر ترجمه‌ی آرتور آربری از زبان ایتالیایی و دو ترجمه زیر تأثیر ترجمه‌ی غیر از فیتزجرالد دانسته است. در این جا به دلیل طولانی شدن مطلب تنها به بررسی چهار ترجمه‌ی مهم‌تر پرداخته می‌شود:

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

جدول شماره ۱

ردیف	مترجم	نوع ترجمه	تعداد رباعی	اصل ترجمه
۱	احمد حافظ عوض (۱۹۰۱)	نثر	۹	ترجمه‌ای غیر از فیتزجرالد
۲	عیسی اسکندر معلوف (۱۹۰۴) چاپ شده در سال ۱۹۱۰	شعر	۶	ترجمه‌ای غیر از فیتزجرالد
۳	ودیع بستانی (۱۹۱۲)	شعر	۸۰	فیتزجرالد و دیگران
۴	نامعلوم (۱۹۱۲)	شعر	۴	فیتزجرالد
۵	عبدالرحمن شکری (۱۹۱۳)	شعر	۳	فیتزجرالد
۶	عبداللطیف نشار (۱۹۱۷)	شعر	۲۸	فیتزجرالد
۷	محمد سباعی (۱۹۲۲)	شعر	۱۰۱	فیتزجرالد
۸	محمود المنجوری (۱۹۲۳)	نثر	۱۶	فیتزجرالد
۹	مازنی (۱۹۲۴)	شعر	۱۳	فیتزجرالد
۱۰	امین نخله (۱۹۲۵)	نثر	۱۲	فیتزجرالد
۱۱	احمد زکی ابوشادی منظومه (۱۹۳۱)	شعر	۱۳۰	زهاوی
۱۲	عباس محمود عقاد (۱۹۴۲)	شعر	۱	فیتزجرالد
۱۳	حسین مظلوم ریاض (۱۹۴۴)	عامیانه	۱۱۵	ترجمه سباعی و بستانی (این دو نفر زیر تأثیر ترجمه‌ی فیتزجرالد بوده‌اند)
۱۴	احمد زکی ابوشادی ترجمه (۱۹۵۲)	شعر	۱۰۸	فیتزجرالد
۱۵	نویل عبدالاحد (۱۹۵۸)	نثر	۷۵	فیتزجرالد
۱۶	آرثرضو (۱۹۶۲)	عامیانه لبنانی	۷۵	فیتزجرالد
۱۷	احمد عبدالجبار (۱۹۶۵ یا ۱۹۶۶)	عامیانه‌ی عراقی	۱۱۶	ابوشادی و دیگر ترجمه‌ها (ابوشادی زیر تأثیر ترجمه‌ی فیتزجرالد بوده است)
۱۸	محمد جمل عقیلی (۱۹۶۶)	شعر	۷۹	فیتزجرالد
۱۹	قیصر معلوف (۱۹۶۸)	شعر	۸۶	احتمالا از انگلیسی
۲۰	احمد ابراهیم شریف (۱۹۷۰)	شعر	۲۵	فیتزجرالد
۲۱	محمد رخا (۱۹۷۵)	عامیانه مصری	۱۰۶	توفیق مفرج (این مترجم هم زیر تأثیر ترجمه‌ی فیتزجرالد و هم زیر تأثیر اصل فارسی رباعیات بوده)
۲۲	عامر بحیری (۱۹۷۸)	شعر	۷۵	فیتزجرالد
۲۳	تیسیر سبول (۱۹۸۰)	شعر نو	۲۹	فیتزجرالد
۲۴	عیسی الناعوری (۱۹۵۴)	نثر	۸	ایتالیایی بر اساس ترجمه‌ی آربری

۱-۳. ترجمه‌ی بستانی (رباعیات عمرالخیام المصوره)

ودیع بستانی، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار فلسطینی تبار در سال ۱۸۸۸م. در روستای الدبیه‌ی لبنان به دنیا آمد و در دانشگاه آمریکایی بیروت دانش آموخته شد. انگلیسی و فرانسه را خیلی خوب می‌دانست و در شمار نخستین کسانی بود که شاهکاری ادبی جهان را به عربی بازگرداند. او مقاله‌ها و قصاید خود را در روزنامه‌های فلسطینی مانند «مرآه الشرق»، «الصراط المستقیم»، «الجامعه الاسلامیه» و... منتشر می‌ساخت. این مترجم هم‌چنین حماسه‌های هندی *رامایانا* و *مهابهاراتا* و برخی اشعار تاگور را به عربی برگرداند. البته او بیشتر توجهش به ترجمه از زبان انگلیسی بود. معروف‌ترین سروده‌ی این شاعر، دیوان «الفلسطینیات» است (رک العودات، ۱۹۷۶: ۴۴-۴۸).

بستانی در سال ۱۹۱۲م. رباعیات خیام را براساس ترجمه‌ی فیتزجرالد به عربی بازگرداند و منتشر ساخت. این ترجمه در زمره‌ی مهم‌ترین ترجمه‌های اولیه از رباعیات خیام به شمار می‌آید و ترجمه‌ای منظوم است. بستانی شگفتی خود را نسبت به فیتزجرالد این‌گونه بیان می‌کند: «... زیرا شیوه‌ی فیتزجرالد، ایده‌آل است و من در بررسی رباعیات و به نظم کشیدن و تنظیم آن از او پیروی کرده‌ام» (البستانی، ۱۹۱۲: ۲۵). بستانی در کنار محور قرار دادن ترجمه‌ی فیتزجرالد از ترجمه‌های فرانسوی، انگلیسی رباعیات خیام بهره گرفته است و دلیل استفاده نکردن بستانی از رباعیات فارسی، این بود که چیزی از زبان فارسی نمی‌دانست (رک همان، ۲۶).

بستانی افزون بر پیروی از فیتزجرالد از ترتیب منظومه‌وار ترجمه‌ی او نیز استفاده کرده است. چون بستانی می‌خواست رباعیات خیام را از انگلیسی به عربی بازگرداند ناگزیر بود، دو تعدیل زیر را در ترجمه‌ی خود انجام دهد:

بستانی در ترجمه‌اش، خود را به قالب رباعی مقید ندانست، و رباعیات را در بحر خفیف به شکل هفت مصرعی ترجمه کرد:

وَدَعِ الْوَقْتَ بِالْوَرَى يَسْتَبِدُّ	جهان غیر از خدا جایی ندارد
خدا در ما صداقت می‌نشانند	لَا مَرَدَّ لِحُكْمِهِ لَا مَرَدُّ
ذَرَّةً فِيهِمْ مَسْتَأْتِرًا مَا يُوَدُّ	او دعا حاتم لاکل و شرب
وَ إِذَا رُسْتُمْ أَهَابَ لِحَرْبِ	ک ولا ذا من يستحق جوابا
فَأَصَمَّ الْأَسْمَاعَ وَ الْبَثُّ فَلَا ذَا	(سعید جمال‌الدین، ۲۰۰۲: ۱۲۶-۱۲۷)

(اما بگذار ایشان را بر باید، ما را با کیقباد بزرگ یا کیخسرو چه کار؟ بگذار زال و رستم هر چه می‌خواهند عربده کنند، یا حاتم صلاهی دعوت به شام در بدهد) (فرزاد، همان: ۱۱).

۲- بستانی ترتیب موجود در ترجمه فیتزجرالد را به هم زد و بعضی از رباعیات را حذف و برخی را جابجا کرد. برای نمونه موضوع مزامیر داود را که رباعی شماره ۶ فیتزجرالد بود- قدری جلوتر آورد تا با موضوع ید بیضای موسی و دم مسیحایی عیسی (شماره ۴ فیتزجرالد) متناسب باشد. پس از تغییر، این دو رباعی را چنین سرود:

حَلَّ عَيْدُ النَّوْرُوزِ حَلًّا	والنسيم الشافى العليل أبلأ
و تُغَوِّرُ الْأَزْهَارَ تَرَشُّفًا طَلًّا	
صاح لاحت فی دوحنا ید موسی	صاح مَرَّتْ بِالرُّوْحِ أَنْفَاسُ عَيْسَى
عَادَ فَصْلُ الرَّبِيعِ وَ النَّفْسُ طَابَتْ	صاح والعيش والسلافه طابا
وَ لِيَالِي دَاوُدَ كَيْسَتْ تَعُوذُ	والمغنى رهن الفنا والعوذ
فَقُمِ انظُرْ فَايَوْمَ أَزْهَرُ عَوْدُ	
فَوَقَّهْ بُلْبُلٌ يَغْنَى لَوْرِدُ	شفه السقم من غرام و وجد
يَا حَبِيبًا فِي وَجَّتِيهِ أَصْفَرًا	عاشت الخمر لا ذبكت اکتابا
	(سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۶-۱۲۷)

(اکنون که سال نو آرزوهای گذشته را بار دیگر زنده می‌کند، روح فکور مشتاق آن می‌شود که یک چند در مکانی که شاخ ید بیضا می‌نماید و از زمین دم عیسی برمی‌آید به تنهایی بگذارند) (فرزاد، همان: ۹).

بستانی احساس کرد دشوار است خواننده‌ی عرب‌زبان معانی را بپذیرد که در منظومه‌ی فیتزجرالد حضور مستمر دارد و مخاطب را به باده‌نوشی و گستاخی نسبت به پروردگار فرا می‌خواند، پس بر آن بود تا قدری از شدت این احساس ناخوشایند بکاهد، از این رو با توجه به رباعیات فارسی و ترجمه‌هایی به جز ترجمه‌ی فیتزجرالد در پی یافتن رباعیاتی بود که شاعر در آن با پروردگار خود نجوا می‌کند و از او آمرزش می‌طلبد. بستانی سه رباعی مختلف

را پیدا کرد که در مطلع سه نسخه‌ی خطی فارسی یافته می‌شد و این رباعیات از زیباترین رباعیات خیام به شمار می‌رفتند که به باور خیام به دین اسلام و یکتاپرستی او اشاره داشتند (رک بکار، همان: ۵۲). بستانی این سه رباعی را در یک بند ۷ مصرعی در آغاز ترجمه‌ی خود گنجانید. شاید این هفت مصراع نوعی عذرخواهی از زبان گستاخ و پرده‌درانه‌ی شاعر باشد، که خواننده در ادامه‌ی رباعیات با آن برخورد می‌کند:

رَبُّ رُحْمَاكَ إِن أَرَدْتَ الْحِسَابَا
أَفَأَلْقَى عَلَيَّ يَدَيْكَ الْعِقَابَا؟
بَيْنَ مَنْ صَوَّرُوا الوجودَ سَرَابَا
أَنَا أَجْلُوكَ فِي الكُؤُوسِ حَيَابَا
أَنَا شَيْخُ التَّوْحِيدِ بَيْنَ النَّدَامَى
لَا أَتُنَى إِنْ عَدَدُوا الأَرْبَابَا
(سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۸).

«ترجمه‌ی بستانی در نوع خود ترجمه‌ای بی‌مانند است؛ مترجم در پی ترجمه‌ی صرف از ترجمه‌ی منظوم وار فیتزجرالد نبوده است و در ترجمه‌ی خود از دیگر ترجمه‌ها و پژوهش‌ها درباره‌ی خیام و رباعیاتش بهره گرفته است. اگر چه اساس ترجمه‌ی او اثر فیتزجرالد بوده است» (بکار، همان: ۵۲). او هم‌چنین «در کنار ترجمه‌اش زیر عنوان «رباعیات عمرالخیام المصوّرة» تصویرهای خیالی را آورد که خیام را در حال باده‌نوشی تصویر می‌کرد و خواننده با دیدن این تابلوها خیام را مرد شراب و زن می‌پنداشت و این تابلوها به خواننده کمک می‌کرد تا شعر خیام را بهتر دریابد» (سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۸).

۳. بستانی ساختار منظوم وار ترجمه‌ی فیتزجرالد را رعایت کرد، اما قالب ترجمه‌ی او هفت مصرعی بود. کار دیگر بستانی این بود که مترجمان عرب‌زبان دیگری را که پس از او به ترجمه‌ی رباعیات پرداختند، راهنمایی کرد تا از توانایی‌های هنری فراوان موجود در ترجمه‌ی فیتزجرالد آگاه شوند و این مترجمان از امکانات هنری ترجمه‌ی رباعیات فیتزجرالد بهره گرفتند، هرچند روش‌ها و شیوه‌های به کار گرفته شده از سوی آن‌ها متفاوت بوده است (رک، همان).

۲-۳. ترجمه‌ی محمد سباعی (رباعیات عمرالخیام)

محمد بن محمد وجدی سباعی در سال ۱۸۸۱م. در خانواده‌ای نژاده و دین‌دار، در روستایی از نواحی اسیوط مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۱م. از دنیا رفت. او در آغاز در دانشکده‌ی پزشکی به تحصیل پرداخت، اما به دلایلی پزشکی را رها کرد و به تربیت معلم رفت و در سال ۱۹۰۴م. دانش آموخته شد و پس از آن به عنوان معلم انگلیسی و ترجمه به تدریس پرداخت. سباعی به زبان و ادبیات انگلیسی و عربی کاملاً آشنا بود و آثار ترجمه شده‌ی ادبیات جهان به انگلیسی را خوب می‌دانست. او در روزنامه‌ها به ویژه در روزنامه‌های ادبی، می‌نوشت و مقاله‌ها و ترجمه‌هایش را در روزنامه‌هایی مانند «الجریده»، «البیان»، «البلاغ» و... منتشر می‌کرد. مهم‌ترین آثار این نویسنده عبارتند از: رمان السمر، ترجمه‌ی رمان چارلز دیکنز، ترجمه‌ی آثار اسپنسر و... (رک وحید، ۱۸۸۲).

محمد السباعی در سال ۱۹۲۲ رباعیات خیام را براساس ترجمه‌ی فیتزجرالد به عربی برگرداند. البته او نیز مانند بستانی تمرکز خود را بر ترجمه‌ی فیتزجرالد قرار داد و آن را بدون تغییر به شکل پنج مصرعی (خماسی) به شکل زیر به عربی بازگرداند.

فارتشيف ريق العناقيد يبيد
لا تؤجل فرصة اليوم لغد
و زفاتي هامة تعوى بقاء
ما تُقاسى من تباريح الكمد
وا مصابي من غد إن أقبلأ

(سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۹)

(آه ای محبوب من جام می را پر کن زیرا این جام امروز را از افسوس‌های گذشته و ترس‌های آینده پاک می‌کند. اما فردا، همانا فردا ممکن است من خود با هفت هزار سالی که دیروز پایان یافت همراه شده باشم) (فرزاد، همان: ۳۱). ترجمه‌ی سباعی ستایش همگان را برانگیخت و منتقدان عرب‌زبان در یادداشت‌هایی بر این ترجمه آن را ستودند. او در میان منتقدان به پایبندی به اصل و توانمندی در ترجمه معروف است. مازنی با تأیید زیبایی این ترجمه درباره آن چنین می‌گوید: «انسان می‌پندارد این متن اصالتاً ترجمه نیست. توانایی محمد السباعی در اصالت ترجمه آشکار است. او در شمار پایبندترین مترجمان به متن اصلی است و در شمار توانمندترین آن‌ها در رعایت استحکام زیبایی زبانی است» (وحید، همان: ۱۵۶). سلامه موسی درباره‌ی این مترجم گفته است: «سباعی بر دیگر مترجمان برتری دارد و این موضوع جای شگفتی ندارد و برجستگی در توانایی فردی است که [پیوسته] به امکانات زبانی و زیبایی‌های آن چیره است و سباعی در این باره متعادل است.» استاد مصطفی لطفی المنفلوطی این ترجمه را این گونه ستوده است: «سباعی در این ترجمه کوشیده تا از واژه‌های غریب بهره گیرد و ترکیب‌های استوار و محکم زبانی را پدید آورد و کمتر در پی روانی زبان بوده است. چون او عاشقانه در پی احیای زبان عربی بوده است» (سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۹).

مطلب شایسته‌ی درنگ درباره‌ی ترجمه‌ی سباعی این است که او در پایبندی به ترجمه‌ی فیتزجرالد بسیار امانتدار و جزئی‌نگر بوده است، مگر در موارد اندک. ترجمه‌ی او به دلیل بهره‌گیری از واژگان کهن و اقتباس‌های شعری از جنبه‌ی شاعرانه‌ی اثر کاسته است و به گونه‌ای که برخی واژگان به کار رفته در اثر او نیاز به توضیح دارد (رک بکار، همان: ۷۲-۷۳).

اگرچه منفلوطی سباعی را از به کار گرفتن واژه‌های غریب و پرهیز او از کاربرد سادگی در زبان را می‌ستاید و قصد او را احیای زبان فخیم و استوار عربی می‌داند (رک سعید جمال‌الدین، همان: ۱۲۹)، ولی احمد حامد الصراف این کار را در ترجمه‌ی سباعی نوعی کاستی به شمار می‌آورد و چنین می‌گوید: «در این ترجمه واژه‌های دورافتاده و تعابیر ناخوشایندی دیده می‌شود که ذوق سلیم آن را نمی‌پسندد.» وی پس از مقایسه ترجمه‌ی سباعی و بستانی بر این باور است که «ترجمه‌ی سباعی از نظر سبک و روانی و زیبایی پایین‌تر از ترجمه‌ی بستانی است... و به همین دلیل شهرت بستانی را پیدا نکرد» (صراف، ۱۹۶۱: ۳۲). یوسف بکار بر این باور است که بهره گرفتن سباعی از واژه‌های غریب همان دلیلی بود که موجب شد احمد شوقی این ترجمه را نپسندد و توجه چندانی به آن نکند در حالی که سباعی ترجمه‌ی خود را به احمد شوقی هدیه داده بود و سه صفحه مدح و ستایش احمد شوقی در آن بود (بکار، همان: ۷۳). روکسن بن زاید العزیزی ترجمه‌ی سباعی و بستانی را در یک سطح قرار داد و آن‌ها را از ترجمه‌های ناموفق رباعیات دانست (ابوشادی، ۱۹۵۲: ۱۲).

۳-۳. عبد اللطیف نشار

ادیب و شاعر و روزنامه‌نگار مصری، در سال ۱۸۹۵ در دمیاط مصر به دنیا آمد و در شهر اسکندریه در خانواده‌ای دوستدار علم و ادب پرورش یافت و در یکی از دادگاه‌های اسکندریه مشغول کار شد و در سال ۱۹۷۲ از دنیا رفت. انگلیسی را به خوبی می‌دانست و به ادبیات انگلیسی بویژه آثار شکسپیر علاقه فراوان داشت. ترجمه‌ی انگلیسی به عربی و بر عکس پرداخت و مدتی ویراستار مجله‌ی (Here is London) شد. اگر چه به دلیل برخی مشکلات نتوانست ادامه تحصیل دهد، ولی این مانع از حضور او در انجمن‌های ادبی نشد. قدرت شاعری‌ای که داشت سبب شد با روزنامه‌ها و انجمن‌های ادبی مصر در ارتباط باشد تا این‌که عضو انجمن «شعراء الشلال» و در انجمن «نشر الثقافة» شد.

در زمان حیاتش دو مجموعه‌ی شعری با عنوان «نار موسی» و «جنه فرعون» از او منتشر شد و پس از آن تا زمان وفاتش مجموعه‌ای از او چاپ نشد. پس از وفاتش انتشارات «الهیئه المصریه العامه للکتاب» نوشته‌های او را در کتابی به عنوان «دیوان عبداللطیف النشار» (۱۹۷۸) با مقدمه‌ای که همسر نشار بر آن نوشت، منتشر ساخت. این دیوان از سه

جزء تشکیل شده است که عبارتند از: «نار موسی» و «جنّة فرعون» و «اشعار شرقیة فی ضیافه الشعر العربی» (بکار، همان: ۶۳-۶۴)

عبداللطیف نشار از مترجمان پیشگام رباعیات خیام است، او زیر تأثیر ترجمه‌ی فیتزجرالد رباعیات را به زبان عربی برگرداند. و به گونه‌ای پراکنده ۲۸ رباعی را در مجموعه‌های شعری‌اش با عنوان «من رباعیات عمر الخیام» به چاپ رساند.

گفتنی است که در دیوان شاعر با تصحیح مصطفی حافظ ۳۳ خماسی به نشار نسبت داده شده است، مصحح بیان داشته که این ترجمه‌ها را به دست خط شاعر در صفحه‌هایی از ترجمه‌ی فیتزجرالد یافته است. یوسف بکار این ترجمه‌ها را با ترجمه محمد سباعی تطبیق داده است و به این نتیجه رسیده است که با وجود اختلاف‌های اندک در واژگان این رباعی‌ها با رباعیات سباعی نمی‌توان این ترجمه‌ها را از نشار دانست. نشار ترجمه‌های سباعی را در کنار کتاب فیتزجرالد نوشته تا برای ترجمه از آن‌ها بهره‌گیرد و این دقیقاً همان کاری است که مصطفی وهبی التل در حاشیه‌ی رباعیات فارسی نوشته بود تا در ترجمه از آن‌ها استفاده کند. (رک بکار، همان: ۶۴-۶۵)

تعداد رباعیاتی که نشار ترجمه کرده است با تعداد رباعیات فیتزجرالد هماهنگ نیست و به نظر می‌رسد که نشار چاپ اول رباعیات فیتزجرالد را در اختیار داشته و برخی از رباعیات را ترجمه کرده باشد. البته با توجه به سخن بدوی الخولی در مقدمه‌ی دیوان روشن می‌شود که نشار تمام رباعیات را ترجمه کرده است ولی در مجله‌ها و روزنامه‌های آن روزگار پراکنده است و هنوز جمع‌آوری نشده است. (نشار، ۱۹۷۴: ۱: ۱۶)

مترجم، رباعیات خیام را بر اساس رباعیات فیتزجرالد و در وزن کامل تام به عربی ترجمه کرده است. نشار در ترجمه‌اش فقط به معانی تکیه نمی‌کند و اسلوب و سبک نیز برای او مهم است. گویی مترجم با خواندن و مطالعه‌ی زیاد رباعیات فیتزجرالد ابتدا روح رباعیات را به دست می‌آورد و سپس با اسلوبی قوی آن معنی را بیان می‌کند. بنا براین ترجمه‌ی او ترجمه‌ای پایایی نیست و لفظ به لفظ به ترجمه نپرداخته است.

۳-۴. احمد زکی ابوشادی (رباعیات عمر الخیام عن عمریات فیتزجرالد)

ابو شادی در سال ۱۸۹۲ در قاهره به دنیا آمد و دوران ابتدایی و دبیرستان خود را در قاهره گذراند، سپس برای ادامه تحصیل در رشته‌ی پزشکی به لندن رفت و ده سال در آنجا ماند و سپس به مصر بازگشت و در مناصب گوناگونی مشغول به کار شد. در کنار این مناصب به روزنامه‌نگاری نیز می‌پرداخت و مجله‌های گوناگونی را منتشر کرد که مهم‌ترین آن مجله‌ی «آپولو» است. در سال ۱۹۴۶ به آمریکا رفت و تا زمان وفاتش (۱۹۵۵) در آنجا ماند. (رک الفاخوری، ۱۳۸۰: ۶۳۲-۶۳۳)

ابو شادی رباعیات را دو بار ترجمه کرد، نخستین آن منظومه‌ای است که بر اساس ترجمه‌ی متثور زهاوی ترجمه کرد و دومین آن ترجمه‌ی فیتزجرالد را به عربی برگرداند.

نخستین ترجمه‌ی ابوشادی به منظومه‌ی ابو شادی معروف است و مترجم به پیشنهاد روزنامه‌ی «المهذب» که در اسکندریه منتشر می‌شد، در هر شماره تعدادی از رباعیات را ترجمه می‌کرد تا این‌که در سال ۱۹۳۱ در کتابچه‌ای جداگانه منتشر شد و پس از مدتی نیز در کتاب ابوشادی با عنوان «قضایا الشعر المعاصر» به چاپ رسید.

خیام پژوهان ادبیات عربی به منظومه‌ی ابو شادی کمتر پرداخته‌اند و احمد حامد الصراف تنها کسی است که به آن اشاره کرده است و و این در حالی است که او به ترجمه‌ی دیگر ابوشادی اشاره‌ای نکرده است (الصراف، ۱۹۶۱: ۳۱۸).

منظومه‌ی ابو شادی بر اساس ترجمه زهاوی صورت گرفته است و ترجمه‌ای لفظ به لفظ است، ابوشادی روش زهاوی را در ترجمه دنبال کرده است و مانند او رباعی‌ها را در دو بیت و وزن خفیف و بدون توجه به قالب رباعی ترجمه کرده است. نکته‌ی شایسته‌ی گفتن در باره‌ی این منظومه این است که این منظومه از نظر هنری از ترجمه‌ی زهاوی قوی‌تر است و حس شاعری و واژگان شاعرانه در منظومه بیشتر از ترجمه‌ی زهاوی است (رک بکار، همان: ۱۳۸).

ابوشادی در سال ۱۹۱۵ در نیویورک ترجمه‌ی دوم خود را بر اساس رباعیات فیتزجرالد به عربی برگرداند و آن را در سال ۱۹۵۲ - بعد از ربع قرن از منظومه‌اش - با عنوان «رباعیات عمر الخيام عن عمریات فیتزجرالد» منتشر ساخت.

اساس ترجمه‌ی ابوشادی چاپ دوم ترجمه‌ی فیتزجرالد بوده است که در این چاپ فیتزجرالد ۱۱۰ رباعی را ترجمه کرده است، ولی تعداد رباعیات ابوشادی ۱۰۸ رباعی است که دو رباعی (۵۷ و ۱۱۰) را ترجمه نکرده است. ابوشادی در ترجمه‌ی خود به هیچ یک از قالب‌های شعر فارسی پای بند نیست و رباعیات را بر وزن طویل و در دوبیت با یک روی مشترک به عربی برگرداند.

ترجمه‌ی ابوشادی از نظر هنری از ترجمه‌ی اولش ضعیف‌تر است و روح شاعرانه و واژگان شاعرانه‌ای که ترجمه‌ی اول از آن برخوردار است در این ترجمه یافت نمی‌شود. تکلف در انتخاب واژگان و در رساندن معنی به مخاطب از دیگر عیب‌های این ترجمه است. و نیز حس رومانتیکی که ابوشادی در اشعارش به آن معروف است در این ترجمه وجود ندارد. (بکار، همان: ۱۴۰)

تنها ویژگی این ترجمه پایبندی مترجم به متن اصلی (ترجمه‌ی فیتزجرالد) است.

نتیجه‌گیری

با بررسی کلی چهار ترجمه‌ی پیش‌گفته می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- در این دسته از ترجمه‌ها، ترجمه‌ی فیتزجرالد مورد توجه بوده است و به اصل رباعیات به زبان فارسی توجهی نشده است. مترجمان پیشگام در ادبیات عربی و مترجمان پس از آن‌ها، بی آن که بدانند، از تغییرات فیتزجرالد در ترجمه‌ی رباعیات پیروی کرده‌اند از مهم‌ترین این تغییرات از جنبه‌ی هنری، کنار گذاردن قواعد مشخص قالب رباعی در زبان فارسی است.
- هیچ‌کدام از مترجمان پیشگام در ادبیات عرب به اصل فارسی رباعیات و اصالت آن‌ها توجهی نداشتند. نزد عرب زبان، تصویری از خیام ارائه کردند که با تصویر دانشمند زاهد باوقار در گفته‌های معاصرانش و نامه‌ها و شعرهای عربی متفاوت است.
- قالب رباعی برای بیان اندیشه‌ای که مترجمان عرب می‌خواستند، کافی نبود به همین دلیل برخی از آن‌ها مانند بستانی چهار مصراع رباعی را به شعری هفت مصراعی و نشار به هشت مصراعی و سباعی به پنج مصراعی تبدیل کردند. یکی از منتقدان عرب درباره‌ی دلیل آن می‌گوید: «روشن است که در بعضی از رباعیات تصاویر فراوانی یافت می‌شود که مترجم توانا نیز نمی‌تواند همه‌ی آن تصاویر را در یک رباعی کامل بگنجانند.» (العزیزی، ۱۹۵۵: ۹۰-۹۱). این تغییر در قالب و خارج شدن از شکل رباعی ستمی آشکار بر خیام بود، زیرا زمینه‌ای فراهم می‌آورد که مترجم بتواند در رباعیات دخل و تصرف کند و به گونه‌ای اندیشه‌ی خود را بر آن بیفزاید و این کار را موجب کمال رباعیات و فلسفه‌ی آن‌ها بداند (بکار، همان: ۵۳). هرچند این خروج گاهی اوقات به مترجم اجازه می‌داد تا معنی نهفته در رباعی را کامل‌تر و بی‌نقص‌تر بیان کند (محمد حسن، ۱۱۰).
- این جنبش نقدی که در مورد ترجمه‌های رباعیات پدید آمد، دامنه‌ی توجه به خیام و رباعیاتش را گسترده‌تر ساخت. چنان که پیشتر گفته شد بسیاری از ادیبان به مقایسه‌ی بعضی از ترجمه‌های عربی از رباعیات با یکدیگر و مقایسه‌ی این ترجمه‌ها با ترجمه‌ی انگلیسی پرداختند (سعید جمال الدین، همان: ۱۳۰).
- این حرکت برخی از ادیبان نکته‌سنج و توانمند دیگر را برانگیخت تا در این زمینه فعالیت کنند از جمله شاعر معروف احمد زکی ابوشادی (۱۸۹۲-۱۹۵۵) که مترجمان شیوه‌ی ابوشادی در پیروی از شیوه‌ی مؤلف در تعبیر، خیال و اندیشه‌نپسندیدند ولی دیگر مترجمان به روح کلی موضوع بسنده می‌کردند. در این باره چنین می‌گوید: «این امانت‌داری نیست... مگر زمانی که ابن خروج از اصل همراه با اشاره‌ای کامل به اختلاف میان نسخه‌ی اصلی و ترجمه باشد.» از این رو ابوشادی رباعیات را بر اساس شیوه‌ی ویژه‌ی خود به عربی بازگرداند و او خود با

تأکید بر متفاوت بودن شیوهی ترجمه‌اش با شیوهی دیگر مترجمان می‌گوید: «روش ما در ترجمه رعایت اصل است، اگر چه شیوهی ترجمه به شکل یک منظومه‌ی واحد است» (ابوشادی، ۱۹۵۲:۲۱).

فهرست منابع

- ۱- ابوشادی، أحمد زکی (۱۹۵۲). رباعیات عمرالخیام عن عمریات فیتزجرالد؛ بیروت. مقدمه‌ی روکسن بن زاید العزیزی بر ترجمه.
- ۲- البستانی، ودیع (۱۹۱۲). رباعیات عمرالخیام المصوّرۃ. بیروت.
- ۳- جمعه، حسین (۲۰۰۶). مرايا للالتقاء و الارتقاء بین الأدیین العربی و الفارسی. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- ۴- العزیزی، روکسن بن زائد (۱۹۵۵). شاعر الأنسانیة: أبوشادی. القاهرة.
- ۵- العودات، یعقوب (البدوی المثلثم) (۱۹۷۶). من أعلام الفکر و الأدب فی فلسطين. عمان: جمعیة عمّال المطابع التعاونیة.
- ۶- الصراف، احمد حامد (۱۹۶۱). عمر الخیام الحکیم الریاضی الفلکی النیسابوری. بغداد: مطبعة المعارف.
- ۷- طاهری، أبو القاسم؛ فرهنگ ایران در بریتانیا؛ تهران: انتشارات انجمن ملی، ۱۳۵۲ هـ.ش.
- ۸- الفاخوری، حنا (۱۳۸۳). الجامع فی تاریخ الادب العربی (الادب الجدید). قم: ذوی القربی.
- ۹- فرزاد، مسعود (۱۳۴۸). منظومه‌ی خیام وار فیتزجرالد. شیراز: چاپ موسوی.
- ۱۰- نشار، عبداللطیف (۱۹۷۴). دیوان عبداللطیف النشار. اعداد: احمد مصطفی حافظ. الاسکندریة: دارالطباعه الحدیثه.
- ۱۱- وحید، علاءالدین (۱۹۸۲). محمد السباعی الادیب الذی سبق عصره (کتاب المواهب). القاهرة: الهیته المصریه العامه للکتاب.
- ۱۲- طه حسین (۱۳۸۳) مقدمه‌ی بر ترجمه‌ی دیوان حافظ ترجمه‌ی امین الشواربی. تهران: فرهنگ مشرق زمین.
- ۱۳- بکار، یوسف. (۱۳۸۹) رباعیات الخیام فی الادب العربی. گرفته شده از سایت زیر در تاریخ ۲۰۱۰/۶/۲۲: <http://althieb.maktoobblog.com/۱۴۶۰۲۴۹>

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop